

# بره نماهای درنده

درباره چهره‌های متفاوت نفاق‌های تاریخی

## چهره نفاق سوم: فروغ جاویدان



نقشه روی میز چوبی وسط اتاق پهن شده، چراغ بالای میز سوسو می‌کند، ۱۰ تن مرد با لباس‌های نظامی دور تا دور میز ایستاده‌اند و با چهره‌هایی جدی و با صلابت به نقشه غرب ایران چشم دوخته‌اند. مردی که

به نظر می‌رسد فرمانده است (شهید صیاد شیرازی) سرش را بالا می‌آورد و می‌گوید: «خب همون طور که می‌دونید دو روز پیش منافقین عملیات خودشون رو به نام عملیات «فروغ جاویدان» آغاز کردن، اونها از مرز قصر شیرین وارد شدن و الان حدوداً نزدیک باختران شدن... نفر دوم که سمت راست فرمانده ایستاده، فکر شده و شمرده ادامه می‌دهد: «ما تا الان چون توجه جنوب درگیر بحث بودیم خوب مقاومت نکردیم، الان جبهه غرب خیلی تلفات دیده، برای همین احتمالاً فقط نباید زمینی بهشون حمله کنیم...» فرمانده سر تکان می‌دهد و در تایید می‌گوید: «درسته؛ ما با نیروی هوایی ارتش صحبت کردیم، قرار بر اینه که ستون زرهی مجاهدین رو هوایی بمباران کنند اما باقیش کار ماست، باید تو کردن غرب محاصرشون کنیم و کار رو تمام کنیم...»

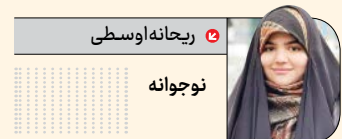
فرمانده سرش را از نقشه بالا می‌آورد، صدایش از آن صلابت می‌افتد و با آرامش بیشتری ادامه می‌دهد: «بچه‌ها تا الان مردم غیور ما خیلی مقاومت کردن، اینها بچه‌های مارو بمبارون شیمیایی کردن... (به اینجا می‌رسد که می‌رسد چیزی در گلویش تکان می‌خورد و برق اشک چشمان بچه‌ها به وضوح دیده می‌شود). ادیگه کافیه، حالا نوبت ماست...» فرمانده دستش را دراز می‌کند و بلند «یاعلی» می‌گوید، دست‌ها یک‌به‌یک روی دست فرمانده جا خوش می‌کنند و صدای «یاعلی» دیوارهای اتاق را می‌لرزاند.

## چهره نفاق چهارم: اوپنهاইمر



(رئیس جمهور، هری ترومن می‌خواهند شما را ببینند جناب اوپنهاইمر). اوپنهاইمر سرش را بالا می‌آورد، دست از جوبیدن ناخن‌هایش برمی‌دارد. در دوماه گذشته شاید روزی چند ساعت خوابیده و تمام فکر و ذکرش پیش

آن صبح لعنتی و خورشید سومی که روی هیروشیما انداخته، مانده است. شب و روز کابوس می‌بیند و زندگی برایش زهرمار شده است. به آدم‌های بی‌گناهی فکر می‌کند که شب قبل برای فردای شان برنامه ریخته بودند، به مادرهایی که برای بچه‌هایشان قصه خوانده بودند و هرگز طلوع آفتاب بعدی را ندیده بودند. نگرانی دیگری که به افکار درهمش افزوده شده بود، نگرانی از این بود که روس‌ها هم بتوانند فرمول کشفش را به دست آورند و... کتش را مرتب می‌کند و با تقه‌ای به در، وارد اتاق بیضی شکل رئیس جمهور وقت آمریکا در کاخ سفید می‌شود. ترومن دستانش را می‌فشارد و به او لبخند می‌زند. از نگرانی‌اش برای ترومن می‌گوید و او نگرانی‌های اوپنهاইمر را بی‌مورد می‌داند. اوپنهاইمر که زندگی برایش جهنم شده و حالا رئیس جمهور باخونسردی تمام نگرانی‌هایش را بی‌مورد می‌داند، فریاد می‌زند: (آقای رئیس جمهور حس می‌کنم دستم به خون آلوده شده...!) ترومن هم برافروخته بلند می‌شود و ملاقات را پایان می‌دهد. هری ترومن چندماه بعد می‌نویسد: (اوپنهاইمر یک نازک نارنجی است. او به دفترم آمد، بیشتر وقتش را صرف فشردن دست‌هایش کرد و گفت حس می‌کند، دستش به خون آلوده شده در حالی که نصف من هم به خون آلوده نیست...!)



ریحانه اوسطی

نوجوانه

منافقان همیشه در طول تاریخ بوده‌اند و همچنان هم هستند فقط مانند قانون پایستگی انرژی از شکلی به شکل دیگر در می‌آیند ولی هرگز از بین نمی‌روند. گاهی می‌شوند منافقان صدر اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش، گاهی شمشیر برنده شمر در قتلگاه، گاهی به قالب سازمانی با نام مجاهدین خلق در می‌آیند و می‌شوند خون‌های ریخته شده در قصر شیرین و گاهی هم با پوسته ظاهری جذاب و فریبنده غرب جور می‌شوند. اما همه‌شان خصلت‌های مشترکی دارند. امیرالمومنین راجع به این آدم‌ها می‌فرماید: (آنها خود را اصلاح طلب می‌خوانند در حالی که مفسدان واقعی هستند. خود را عاقل و هوشیار و دیگران را نادان و ابله می‌دانند. در حالی که واقعا ابلهانی شیطان صفت‌اند. آنها شریک دزد و دوست قافله هستند. رفیق مردم و عامل بیگانه، غم‌خوار کشور و عامل استعمارند.) از این تعریف جامع‌تر و کامل‌تر در وصف این انسان‌های بزه‌نمای گرگ صفت، از عهده کسی جز شخص امیرالمومنین بر نمی‌آید. شخصی که آن قدر منافق در زمان او می‌زیستند که نماز ظهر را پشت سر امام اقامه می‌کردند و ناهار را در خانه معاویه تناول می‌کردند. در قطب‌نمای این هفته راجع به این دسته از آدم‌ها که خداوند آنها را از مشرک هم بدتر می‌داند، نوشته‌ایم.

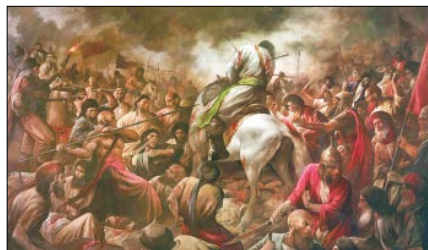
## چهره نفاق اول: احد



نظامی گرفته و در مسیر کوه احد در بیابان در حرکت بودند. در مسیر عبدا... ابی که سرکرده منافقان صدر اسلام بود به بهانه این که چرا پیامبر خدا به نظر جوان ترها بها داده و از شهر خارج شده از سپاه مسلمانان خارج شد و همراه او ۳۰۰ نفر از لشکر پیامبر کاسته شد. مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند و بعد از آن هم منافقین، مسلمانان را شمات می‌کردند که اگر به حرف ما گوش می‌کردند شکست نمی‌خوردند...

جمعه ظهر بود. آفتاب بی‌دریغ و سوزاننده می‌تابید. پیامبر اسلام و اصحاب در مسجد گرد هم نشسته بودند. پیامبر همیشه برای هر تصمیمی با اصحاب و یارانش مشورت می‌کردند، خبر را بازگو کردند، خبر از این قرار بود که کافران برای انتقام از جنگ بدر با سپاهی عظیم در حال آمدن به مدینه بودند. همه‌مهم بین یاران و اصحاب بالاگرفت. هر کس نظری داشت و حرفی می‌زد. بزرگان مهاجر و انصار نظرشان بر این بود که در شهر بمانند. می‌گفتند در کوچه‌پس‌کوچه‌های کم‌عرض مدینه راحت‌تر می‌توان آنها را شکست داد و زنان و ناتوان‌ها هم از بالای بام خانه‌ها کمک می‌کنند اما عده‌ای از جوان‌ترها نظرشان بر خروج از شهر و جنگیدن بیرون از شهر بود چون معتقد بودند در شهر جنگیدن آنها را اقلع نمی‌کند. نظر دوم بالاتر گرفت و پیامبر همان‌طور که همیشه نظر اکثریت را راجع می‌دانست، طبق نظر آنها رفتن را بر ماندن ترجیح داد. مدتی بعد همه لباس رزم بر تن کرده، آرایش

## چهره نفاق دوم: عاشورا



در عصر عاشورا وارد قتلگاه می‌شود و روی سینه پاره‌تن پیامبر و امیرالمومنین می‌نشیند و کار را یکسره می‌کند. از روی اسب در جنگ صفین تا روی سینه امام در کرب و بلا مگر چه شد که کار شمر به اینجا رسید. تک‌تک لشکریان یزید سال‌ها قبل، کنار پیامبر خدا اشهد خوانده بودند، اسلام آورده بودند و حالا با نام اسلام، سر اسلام را می‌برند.

نماز ظهر عاشورا را امام اقامه کرد. عده‌ای دور تا دور نمازگزاران را احاطه کرده بودند تا تیرهایی که از سمت دشمن پرتاب می‌شود به امام برخورد نکند. امام، ظهر عاشورا نماز خوف خواندند، نماز خوف نمازی است که بر اثر ترس، شکسته می‌شود و مثل نماز مسافران دو رکعتی خوانده می‌شود اما کمی آن طرف‌تر سمت لشکر عمر سعد هم، سپاه بزرگی در حال اقامه نماز بود. بله، درست خواندید. لشکر یزیدیان که آب را بر خانواده پیغمبر بسته بودند و با زبان عطشان جگرگوشه پیغمبر را کشتند، مسلمان بودند و نماز می‌خواندند و حتی بالاتر از آن در راه رضای خدا آنها را مثله کرده و شنیع‌ترین و فجیع‌ترین اعمال بشری را نسبت به آنها روا داشتند. شمرین ذی‌الجوشن حافظ قرآن بود. در جنگ صفین و نهروان در کنار امیرالمومنین شمشیر زده بود و حالا

برگ سبز خودرو وانت مزدا دو کابین بی ۲۰۰۰ آی مدل ۱۴۰۳ به رنگ مشکی شماره انتظامی 125K0298444 ایران ۳۱-۴۱۵۳۹۹ شماره موتور NAABA6C0FRYC62100 شماره شاسی به مالکیت سید محمد موسوی تبار مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و شناسنامه مالکیت خودرو (برگ سبز) پراید صبا مدل ۸۳ رنگ سفید شیرازی روغنی متعلق به ثریا صفرزاده سالستانی پلاک ۰۰۹۸۳۳۲۴ ایران ۱۳-۶۶ شماره موتور S1412283364084 مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو پژو پارس، پلاک ۲۲۷ ب ۷۲-ایران ۴۶، شماره موتور 124K0089740، شماره شاسی NAAN01CA3DK811672 به نام حسن رضازاده رودکلی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند خودرو وانت مزدا دو کابین بی ۲۰۰۰ آی به رنگ قرمز متالیک مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ۸۸۳ ایران ۶۷-۶۵ شماره موتور FE563881 شماره شاسی NAGDPX2PC19E40381 به نام اشرف سنجرانی فر با کد ملی ۶۰۵۹۶۷۴۲۰۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) و کارت ماشین وانت پیکان مدل ۸۴ به شماره موتور 12153263 شماره شاسی 11284077102 شماره انتظامی ۸۲-۶۷۵ به نام علی اصغر حداد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کارخانه موتورسیکلت باجراج پالس 200cc رنگ زرد مدل ۱۳۹۲ شماره موتور 1272JLZCDE11272 شماره تنه NEO2008B9228346 نمایندگی میرزاییان به پلاک ۶۲۸ ایران ۳۲۴۳۲ مفقود گردیده و هیچگونه اعتباری ندارد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پژو ۲۰۶ آریان مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید شماره انتظامی 15090027331 ایران ۲۷۵-۸۴ شماره موتور NAAP41FD0BJ335110 به مالکیت آریتا سراجی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ کمپانی خودرو سواری هاج بک سانگ یانگ تیپ TIVOLI مدل ۲۰۱۶ رنگ سفید با شماره موتور 17391002057994 و شماره شاسی KPT20B1VSGP110697 شماره پلاک ۲۶ و ۱۷۷۹ ایران ۲۱ به نام محمد صادق امینی مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.